

سیدجلال‌الدین دهقانی فیروزآبادی^۱

جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل

چکیده

اسرائیل به منظور نابودی حزب‌الله و تأمین امنیت مرزهای شمالی خود با طرح و نقشه قبلی تهاجم گسترده‌ای را در ژوئن ۲۰۰۶ به لبنان آغاز کرد، اما پس از ۳۳ روز جنگ تمام‌عیار به هیچ‌یک از اهداف نظامی و سیاسی خود دست نیافت. ناکامی ارتش و شکست راهبردها و تاکتیک‌های نظامی ضریب امنیت ملی اسرائیل را در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاهش داده است. این مقاله در صدد شناسایی و سپس توصیف و تحلیل تأثیرات این جنگ بر امنیت ملی اسرائیل در چارچوب نظریه جنگ نامتقارن می‌باشد.

واژگان کلیدی

جنگ نامتقارن، راهبرد امنیت ملی، جنگ اطلاعاتی، جنگ فرسایشی، دفاع متحرک همه‌جانبه، ایدئولوژی صهیونیسم.

مهم‌ترین ارزش و حیاتی‌ترین منفعت کشورها در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز و خودیار^۱، امنیت ملی است. در یک نظام آنارشیک که فاقد اقتدار و حکومت مرکزی است، کشورها بقای خود را بر هر امر دیگری ترجیح می‌دانند و رفع و دفع تهدیدات امنیتی را مقدم می‌دارند. طبعاً، یک واحد سیاسی و موجودیتی که برپایه اشغال سرزمینی و نظامی‌گری و جنگ شکل گرفته، بیش از همتایان دیگر خود احساس ناامنی و تهدید می‌کند.

بنابراین، امنیت دولت یهود و یهودیان ساکن در فلسطین، همواره در صدر اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل قرار داشته است. اگرچه این هدف در طول حیات اسرائیل تداوم یافته است ولی رهنامه‌ها (دکترین‌ها) و راهبردهای متفاوتی برای تحقق آن تدوین و اجرا شده است.

ماهیت نظامی - اطلاعاتی اسرائیل و محاصره آن توسط کشورهای عربی که موجودیت آن را به رسمیت نمی‌شناختند، امنیت نظامی را در راهبرد امنیت ملی این رژیم اهمیت و اولویت بخشیده است. به گونه‌ای که اسرائیل برای تأمین امنیت خود و دفع تهدیدات نظامی خارجی، با تکیه بر قدرت نظامی، شش بار با همسایگان عرب جنگیده است. ششمین جنگ اسرائیل با اعراب در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ با تهاجم گسترده و همه‌جانبه ارتش اسرائیل به لبنان به منظور نابودی حزب الله به وقوع پیوست. نبرد تمام‌عیاری که ۳۳ روز به طول انجامید و با صدور قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت مبنی بر ترک مخاصمات پایان پذیرفت. جنگی که مهم‌ترین هدفش افزایش ضریب امنیتی اسرائیل از طریق رفع و دفع تهدیدات حزب الله بود.

این مقاله درصدد شناسایی و سپس توصیف و تحلیل تأثیرات این جنگ بر امنیت ملی اسرائیل در عمل می‌باشد. هدف، یافتن پاسخ به این پرسش بنیادی است که: نبرد ۳۳ روزه لبنان چه تأثیرات و پیامدهای امنیتی برای اسرائیل و امنیت ملی آن داشته است؟ درون این سؤال اصلی، پرسش‌های فرعی دیگری نهفته است: تهدیدات امنیتی نامتقارن ناشی از جنگ، چگونه امنیت نظامی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده است؟ امنیت سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی اسرائیل چه تأثیری از این جنگ پذیرفته است؟ قدرت و توان طرف‌های درگیر چه تغییر و تحولی یافته است؟

پاسخ احتمالی و موقت به سؤال اصلی، به عنوان فرضیه، این است که: ناکامی و عدم موفقیت اسرائیل در تأمین اهداف خود در جنگ، ضریب امنیت ملی آن در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی را کاهش داده است. جهت آزمون این فرضیه، نخست ماهیت و ویژگی‌های جنگ ۳۳ روزه لبنان و اسرائیل به‌مثابه یک نبرد نامتقارن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت دوم، تهدیدات امنیتی برخاسته از جنگ علیه امنیت اسرائیل توضیح داده می‌شود. سرانجام، نتایج منطقی از مباحث در چارچوب نتیجه‌گیری ارائه می‌شود:

۱. نبرد نامتقارن^۱

جنگ حزب‌الله و اسرائیل، نبردی نابرابر و نامتجانس محسوب می‌گردد که در گونه‌شناسی منازعات خشونت‌آمیز، جنگ نامتقارن به‌شمار می‌رود؛ زیرا، عدم تقارن همه‌جانبه بر دو طرف مبارزه حاکم بود. برای تبیین سرشت نامتوازن رویارویی نظامی حزب‌الله و اسرائیل، توضیح مفهوم و ابعاد جنگ نامتقارن ضروری به نظر می‌رسد.

۱.۱. تعریف، ابعاد و سطوح

اگرچه در اکثر نبردها، طرف‌های متخاصم با هم تفاوت دارند ولی این تفاوت‌ها همواره به‌گونه‌ای نیست که موجب عدم تقارن گردد. بنابراین، جنگی را می‌توان نامتقارن خواند که اختلاف طرفین درگیری به اندازه‌ای است که یکی بر دیگری در یک یا چند حوزه تفوق کامل دارد. نوعی رابطه فرادستی و فرودستی بر طرفین نبرد حاکم است. بر این پایه، عدم

تقارن راهبردی به معنای استفاده از نوعی تفاوت است که به پیروزی و غلبه بر دشمن می‌انجامد.^(۱)

این اندیشه، سابقه دیرینه‌ای در جنگ دارد که در ازمنه مختلف معنا و مفهوم متفاوتی یافته است. تفکر راهبرد جنگ نامتقارن ریشه در افکار استراتژیست‌هایی چون لیدل هارت^۱ و ادوارد لات‌واک^۲ دارد که به ترتیب بر رهیافت غیرمستقیم براساس غافلگیری دشمن در غیرمنتظره‌ترین مواقع و عدم کارآمدی و تأثیر ابزارهای به ظاهر کارآمد و مؤثر تأکید می‌ورزند. هارت استدلال می‌کند، همواره باید از نقاط قوت و قدرت حریف پرهیز کرد و در جستجوی نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های او برای ضربه‌زدن بود.^(۲)

به‌رغم کاربرد نسبتاً گسترده مفهوم عدم تقارن راهبردی در مطالعات امنیت ملی، هنوز تعریف واحدی از آن در دست نیست. هر یک از نظریه‌پردازان راهبردی، آن را به مفهوم متفاوتی به کار می‌برند. نشریه بررسی راهبرد مشترک^۳، عدم تقارن راهبردی را این‌گونه تعریف می‌کند: عدم تقارن، اقدامات و تلاش‌هایی در جهت دور زدن یا تحت‌الشعاع قرار دادن قدرت و توانمندی حریف به همراه استفاده از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های او و به‌کارگیری شیوه‌هایی است که تا اندازه زیادی با روش‌های او متفاوت می‌باشد.

رویکرد نامتقارن درصدد ایجاد تأثیرات بزرگ روانی مانند شوک آفرینی، مختل کردن اراده، ابتکار و آزادی عمل دشمن است. شیوه‌های نامتقارن متضمن افزایش دامنه آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف دشمن است. این شیوه، معمولاً از فناوری‌ها، تاکتیک‌ها و تسلیحات غیرمرسوم و ابتکاری سود می‌جوید و در تمامی سطوح و ابعاد جنگ اعم از راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی در طیف نظامی گسترده‌ای کاربرد دارند.^(۳)

داگلاس جانسون و استیون متز، عدم تقارن راهبردی را به صورت زیر تعریف می‌کنند:
«عدم تقارن در حوزه مسائل نظامی و امنیت ملی به معنای اقدام، سازمان‌دهی و

1. Liddell Hart

2. Edward Luttwak

3. Joint Strategy Review

اندیشه متفاوت از دشمنان برای پیشینه‌سازی برتری‌های خود از طریق بهره‌گیری از نقاط ضعف حریف، حفظ ابتکار عمل یا کسب آزادی عمل می‌باشد. این راهبرد می‌تواند به صورت سیاسی - راهبردی، نظامی - راهبردی، عملیاتی یا ترکیبی از همه آنها، یا دربرگیرنده، روش‌ها، فناوری‌ها، ارزش‌ها، سازمان‌ها و دیدگاه‌های مختلف، یا آمیزه‌ای از کلیه آنها؛ کوتاه‌مدت یا بلندمدت؛ عمدی یا سهوی؛ مستقل و مجزا یا ترکیبی از رهیافت‌های متقارن و نامتقارن و در نهایت، دارای ابعاد روانی و فیزیکی یا هر دو باشد.^(۴)

بنابراین، عدم تقارن راهبردی، چندبعدی بوده و شامل عدم تقارن مثبت یا منفی، کوتاه‌مدت یا بلندمدت، عمدی یا سهوی، کم‌خطر یا پرخطر، مستقل یا مشترک و مادی یا روانی می‌شود. عدم تقارن منفی نوعی تمایز است که یک طرف در استفاده از آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف حریف برای حفظ و کسب برتری بر او، از آن بهره می‌گیرد. اما عدم تقارن مثبت متضمن استفاده بهینه از نابرابری‌ها و ناهمانندی‌ها برای کسب تفوق بر حریف است. هم‌چنین ممکن است عدم تقارن برای مدت طولانی ادامه یابد یا مدت کوتاهی دوام بیاورد. اما به‌طور کلی عدم تقارن راهبردی معمولاً کوتاه‌مدت است.

فراتر از این، عدم تقارن می‌تواند تصادفی و بدون برنامه‌ریزی راهبردی باشد. یا برعکس، طراحی شده و مبتنی بر تفکر راهبردی صورت گیرد. از طرف دیگر، عدم تقارن‌های مختلف دارای هزینه‌ها و خطرات متفاوتی هستند. مثلاً عملیات تروریستی اگرچه کم‌هزینه است، ولی امکان دارد در اثر واکنش شدید حریف، دربردارنده هزینه و خطرات بسیار بالایی باشد. برخلاف این، حفظ برتری‌های فرماندهی، مدیریت و آموزش، با وجود اینکه هزینه بالایی دارد، اما از خطر کمتری برخوردار است. بر این پایه، شیوه‌های اقدام و ابزارهای نامتقارن ممکن است به صورت انحصاری یا در ترکیب با روش‌ها و ابزارهای متقارن به کار روند. سرانجام، عدم تقارن می‌تواند فیزیکی یا روانی یا ترکیبی از هر دو باشد. عدم تقارن روانی در چارچوب جنگ روانی و تبلیغاتی متبلور می‌شود.

عدم تقارن دارای سطوح مختلف و متفاوتی نیز می‌باشد. در سطح عملیاتی، عدم

تقارن به معنای بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مختلف عملیاتی جهت مقابله با خنثی نمودن تفوق است؛ مانند جنگ‌های چریکی و نامنظم در مقابله با ارتش‌های نیرومند کلاسیک. عدم تقارن سیاسی - راهبردی، به کارگیری ابزار و وسایل غیرنظامی، برای کسب تفوق نظامی و استراتژیک است. بر این اساس، یک طرف ممکن است با مظلوم‌نمایی یا نشان دادن مظلومیت و قربانی بودن خود و وحشی‌گری دشمن، به برتری اخلاقی و عاطفی دست یابد. در نهایت، عدم تقارن نظامی - راهبردی، نوعی راهبرد نظامی است که بیشتر بر به کارگیری شیوه‌های نامتقارن مبتنی است تا روش‌های متقارن و متداول.^(۵)

عدم تقارن اشکال مختلفی نیز می‌یابد. شش نمونه آن عبارتند از: نخست، عدم تقارن در شیوه کاربست مفاهیم عملیاتی، نظریه‌ها و دکترین‌ها یا رهنامه‌های تاکتیکی نسبت به دشمن، همانند مفهوم جنگ چریکی و نامنظم و دوم، عدم تقارن فناورانه، به معنای بهره‌گیری از فناوری نظامی پیشرفته‌تر نسبت به حریف می‌باشد. شکل سوم، عدم تقارن در نیت، تصمیم و اراده است. این نوع از عدم تقارن بدین معناست که یک طرف به علت اینکه بقاء یا منافع حیاتی آن در معرض خطر است، در مقایسه با دشمنی که منافع وجودی و حیاتی خود را تهدید شده نمی‌بیند، از انگیزه و اراده بالاتری برای جنگیدن و تحمل هزینه‌های غیرمتعارف برخوردار است. عدم تقارن عزم و اراده در سطح عملیاتی، همان عدم تقارن روحیه است و رابطه تنگاتنگی با عدم تقارن هنجاری دارد. این‌گونه عدم تقارن در نبرد دشمنان برخوردار از هنجارها و باورهای متفاوت بروز می‌کند.

عدم تقارن صبر، بردباری، مدارا یا دیدگاه زمان، شکل دیگری از عدم تقارن است که رابطه دقیقی با عدم تقارن عزم و اراده و ایمان دارد. اگر رویکرد طرفین مخاصمه به طول زمان جنگ متفاوت باشد به گونه‌ای که یک طرف خواهان جنگ درازمدت و فرسایشی باشد در حالی که حریف دیگر جنگ کوتاه‌مدت را ترجیح دهد، عدم تقارن صبر و تحمل شکل می‌گیرد. سرانجام، عدم تقارن سازمانی و ساختاری ناظر بر تفاوت و تمایز در شکل، نظم و

سازمان‌دهی نظامی طرفین متخاصم است. مانند رویارویی و نبرد شبکه‌های تروریستی سازمان‌یافته و سازمان‌های رهایی‌بخش با ارتش‌های کلاسیک.^(۶)

۲. ماهیت نامتقارن جنگ لبنان

براساس تمهیدات نظری پیشین، می‌توان نتیجه گرفت که نبرد سی‌وسه روزه حزب‌الله لبنان با اسرائیل، نمونه بارز یک جنگ نامتقارن تمام‌عیار به‌شمار می‌رود. کلیه ابعاد و اشکال عدم تقارن در ششمین جنگ اعراب و اسرائیل یا سومین جنگ لبنان و اسرائیل مشهود است. زیرا کمترین تقارن بین توان، ابزارها، راهبردها، تاکتیک‌ها، اهداف، عناصر قدرت، سازمان‌دهی و فرماندهی نیروی مقاومت اسلامی لبنان و ارتش اسرائیل وجود دارد. پس این رویارویی نظامی علاوه بر نابرابر و ناعادلانه بودن، نبردی نامتقارن نیز می‌باشد.

۲-۱. ابعاد عدم تقارن

در جنگ اسرائیل و حزب‌الله، هر دو نوع عدم تقارن منفی و مثبت به چشم می‌خورد. از یک‌سو، اسرائیل نهایت استفاده را از نابرابری‌ها و ناهمانندی‌های خود نسبت به حزب‌الله در زمینه‌های مختلف، راهبردی، نظامی، تکنولوژیک و عناصر و ابزار قدرت می‌کند تا به پیروزی و برتری سریع و سهل دست یابد. از سوی دیگر، نیروهای مقاومت سعی می‌کنند با سودجستن از آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف اسرائیل به اهداف و منافع آن ضربه وارد سازند و امنیت ملی آن را به خطر اندازند. مهم‌ترین و بارزترین نمونه این عدم تقارن، استفاده اسرائیل از پیشرفته‌ترین سلاح‌ها از قبیل بمب‌های هوشمند، هواپیماهای مدرن و نیروی ذره‌ای فوق مدرن است. از طرف دیگر، حزب‌الله با هدف قراردادن عمق خاک شمال اسرائیل با موشک‌های کاتیوشا و اتسخاذ شیوه‌های جنگ نامنظم و چریکی، استفاده بهینه از آسیب‌پذیری‌های اسرائیل را نمود.^(۷)

مدت زمان عدم تقارن بین دو طرف نیز به علت تمایز و تفاوت ماهوی حزب‌الله به

عنوان یک بازیگر غیردولتی و اسرائیل، برخلاف معمول جنگ‌های بین‌دولتی، طولانی است. به گونه‌ای که این عدم تقارن در آینده نیز برطرف نشده و ادامه خواهد یافت. مقاومت و عملیات برنامه‌ریزی شده جنبش حزب‌الله و عملکرد هدفمند آن از سال ۲۰۰۰ میلادی بیانگر عدم تقارن ارادی و طراحی شده بین طرفین جنگ است. به عبارت دیگر، راهبرد مقاومت و جنگ ۳۳ روزه براساس آسیب‌پذیری‌های اسرائیل طراحی و اجرا گردید. اسرائیل نیز برپایه یک استراتژی نظامی به منظور تأمین اهداف و آماج از پیش معین و مشخص، تهاجم گسترده خود به لبنان را آغاز نمود.^(۸)

تخریب گسترده و همه‌جانبه زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی لبنان، کشتار شهروندان غیرنظامی و آواره‌شدن نزدیک به یک میلیون نفر حکایت از هزینه سنگین جنگ برای لبنان دارد. همان‌گونه که دبیرکل حزب‌الله اعلام نمود، این جنبش انتظار واکنش شدید اسرائیل به صورت یک جنگ تمام‌عیار و مخرب را نداشت. از طرف دیگر، اسرائیل نیز خسارات مادی و هزینه‌های غیرمادی غیرقابل پیش‌بینی را متحمل شد. بمباران مناطق شمالی اسرائیل توسط حزب‌الله موجب تلفات جانی و خسارات مالی زیادی گردید. همچنین قریب به یک‌سوم جمعیت اسرائیل مجبور به ترک محل سکونت خود شدند. اما بیشترین هزینه اسرائیل به صورت معنوی در قالب از دست‌رفتن اعتبار و روحیه ارتش آن و شکسته‌شدن اسطوره شکست‌ناپذیری ارتش یهود تبلور یافت. لذا، جنگ لبنان از نظر میزان هزینه و خطر نیز یک نبرد نامتقارن به‌شمار می‌رود.^(۹)

شیوه اقدام، تسلیحات، ابزارها و تاکتیک‌های جنگی حزب‌الله در طول جنگ مبیین نوعی عدم تقارن انحصاری و ابتکاری است. چون نیروهای مقاومت اسلامی لبنان در صحنه نبرد بیش از آنکه از روش‌ها و ابزارهای سنتی و متداول نظامی استفاده کنند از شیوه‌ها، تاکتیک‌ها و وسایل ابتکاری و حتی منحصر به فرد سود می‌بردند. روش‌ها و ابزارهایی که برای ارتش اسرائیل ناشناخته و غافلگیرکننده بود. عدم تقارن روانی نیز یکی دیگر از ویژگی‌ها و ابعاد رویارویی نظامی اسرائیل و حزب‌الله می‌باشد. ارتش و به‌ویژه نیروی هوایی اسرائیل

با اتخاذ راهبرد سرزمین سوخته تلاش کرد با بمباران و تخریب مناطق مسکونی و زیربنای اقتصادی - اجتماعی لبنان و حزب الله و مجازات دسته جمعی حامیان آن، با ایجاد جو رعب و وحشت مقاومت و روحیه آنان را در هم شکند. کشتار کودکان و شهروندان عادی مانند فاجعه قانا به منظور نشان دادن مجازات سخت ارتش اسرائیل و هراساندن مردم صورت گرفت تا آنان دست از حمایت رزمندگان مقاومت بکشند.

در مقابل نیروهای حزب الله با شلیک روزانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ موشک کاتیوشا به شمال اسرائیل ضمن به نمایش گذاردن قدرت و توان موشکی خود، خوف و ترس بی سابقه‌ای را به وجود آوردند. به گونه‌ای که نه تنها شهروندان و ساکنان این مناطق، بلکه نیروهای احتیاط و ارتش اسرائیل نیز روحیه خود را از دست دادند. در نتیجه، در جنگ نامتقارن روانی، حزب الله از موفقیت بیشتری سود برد.^(۱۰)

۲-۲. سطوح و اشکال عدم تقارن

در جنگ ۳۳ روزه لبنان هر سه سطح عدم تقارن آشکار و نمایان می‌باشد که در اشکال مختلفی تبلور و تجلی یافت. در سطح نظامی - راهبردی عدم تقارن به صورت تدوین و اجرای راهبرد نظامی متمایز و به کارگیری متفלות مفاهیم، نظریه‌ها و دکترین‌های جنگی مشهود است. اسرائیل به عنوان یک بازیگر دولتی، استراتژی خود را براساس قدرت یک ارتش حرفه‌ای منظم و مجهز به تسلیحات و فناوری نظامی پیشرفته و فوق‌مدرن تدوین و اجرا کرد. مفاهیم و رهنامه‌های راهبردی رایج و متداول که ارتش‌های کلاسیک سنتاً برای دستیابی به اهداف خود در جنگ‌های متعارف به کار می‌گیرند. اسرائیل نیز در پهنج جنگ پیشین خود با اعراب آنها را اتخاذ و اعمال نموده بود. راهبرد «تخریب قطعی» یا «انهدام همه‌جانبه» که از سوی اسرائیل به کار بسته شد بر پایه اصول بنیادین سنتی چون بازدارندگی، حملات برق‌آسا، برتری تکنولوژیک تسلیحاتی و جنگ کوتاه‌مدت استوار است. این استراتژی به منظور نابودی کامل حزب الله از طریق تخریب پایگاه نظامی، سیاسی، اجتماعی

و اقتصادی آن و زیرساخت‌های اقتصادی - اجتماعی لبنان و ایجاد رعب و وحشت در دو مرحله اجرا گردید. (۱۱)

در مرحله نخست، با پیروی از عملیات آمریکا در کوزوو و عراق، حملات گسترده هوایی و موشکی به پایگاه‌های نظامی حزب‌الله و مناطق شهری با هدف در هم کوبیدن مقاومت مدنی مردمی صورت گرفت. هدف غایی، محروم کردن حزب‌الله از بدنه اجتماعی آن بود. چون در راهبرد نظامی جنگ چریکی، حمایت مردمی به مثابه آبی است که نیروهای رزمنده به مانند ماهی در درون آن تحرک دارند. بنابراین، اسرائیل تلاش کرد با انهدام پایگاه‌های اجتماعی - سیاسی حزب‌الله این راهبرد عملیاتی را خنثی سازد. در مرحله دوم، جنگ زمینی براساس برتری و تفوق تسلیحاتی و تکنولوژیک نیروی زره‌ای فوق مدرن، آتشباری توپخانه دوربرد و عملیات کماندویی آغاز شد. عملیات نیروی زمینی جهت وارد ساختن ضربه نهایی به حزب‌الله و پاکسازی مناطق جنوب لبنان از نیروهای مقاومت اسلامی با حداقل تلفات و خسارات مالی و جانی صورت گرفت. (۱۲)

۱-۲-۲. ابعاد راهبرد حزب‌الله

از طرف دیگر، حزب‌الله راهبرد کاملاً نامتقارن و نامتجانسی با اسرائیل اتخاذ و اجرا کرد. حزب‌الله بر مبنای ماهیت غیردولتی خود راهبرد نظامی خود را در چارچوب جنگ چریکی و نامنظم تدوین و محقق ساخت. استراتژی حزب‌الله را می‌توان «دفاع متحرک همه‌جانبه» نامید. این راهبرد چندبعدی و چندلایه برای خنثی‌سازی استراتژی اسرائیل در سطوح و ابعاد مختلفی به مرحله عمل درآمد. (۱۳)

الف) بُعد نظامی

در بُعد نظامی، راهبرد «دفاع متحرک» در قالب جنگ چریکی و شبکه‌ای، بر پایه اصول تحرک یا تکثیر و تکرار، جنگ فرسایشی، نبرد اطلاعاتی و غافلگیری، عملیاتی گردید.

مهم‌ترین اصل در استراتژی حزب‌الله تحرک و جابه‌جایی نیروها و ادوات جنگی در طول خطوط جنگ و نبرد با ارتش اسرائیل می‌باشد. جنگجویان مقاومت اسلامی با تکیه بر تاکتیک‌های نامتقارن جنگ و گریز مبتنی بر تمرکز و تحرک شتابان و ساختار و سازمان شناور، تهاجم و تدافع همزمان و توأمان را امکان‌پذیر ساختند. به علت فقدان عمق استراتژیک و شرایط جغرافیایی و طبیعی منطقه عملیاتی، تدارک و تجهیز نیروها و پایگاه‌های متحرک ضرورت و اهمیت دارد. در راهبرد دفاع متحرک، زمین و پایگاه‌های ثابت اهمیت و نقش سنتی خود را از دست می‌دهد. چون پایگاه چریک‌های حزب‌الله، سرزمینی است که این نیروها در آن تحرک دارند. سرزمینی که پایه‌های رزمندگان قبض و بسط می‌یابد. به طوری که در مراحل آغازین جنگ، پایگاه تدارکاتی نیروهای مقاومت اسلامی در کوله‌پشتی آنان بود. آنان هر آنچه را نیاز داشتند با خود حمل می‌کردند. فراتر از این، سکوهای متحرک پرتاب موشک، از جایگاه کانونی و محوری در این راهبرد نظامی برخوردار است. (۱۴)

اصل تحرک، حزب‌الله را قادر ساخت که ضمن استفاده بهینه از توانایی‌ها و امکانات خود، بیشترین استفاده را از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های اسرائیل نیز ببرد. اولاً، تهاجم و تدافع متکثر زمانی و همزمانی را میسر ساخت. دوم، با تکیه بر تکثیر و تکرار نیروها، حزب‌الله توانست نابرابری تعداد رزمندگان خود در مقایسه با سربازان اسرائیل را جبران نماید. سوم، اهمیت استراتژیک که زمین نقش کانونی و محوری در جنگ‌ها و ارتش‌های کلاسیک دارد، کاهش یافت. چهارم، تفوق و برتری تکنولوژیک و تسلیحاتی ارتش اسرائیل نیز تا حد بسیار زیادی در نابودی نیروها و سکوهای موشکی حزب‌الله خنثی گردید. پنجم، غافلگیر کردن نیروهای منظم ارتش اسرائیل نیز در سایه اصل تحرک مقدور شد. (۱۵)

اصل غافلگیری در راهبرد نظامی حزب‌الله دوگونه تجلی یافت. نخست، حزب‌الله با حمله به نیروهای اسرائیلی در روز ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ در آغاز عملیات نسبت به اسرائیل پیش‌دستی کرد. این پیش‌دستی، ارتش اسرائیل را که از ماه‌ها قبل تهاجم به لبنان و حزب‌الله را طراحی کرده بود، کاملاً غافلگیر کرد. (۱۶) اقدامی که شوک شدیدی به ارتش اسرائیل وارد

ساخت و آن را از واکنش مطلوب و کارآمد در موقع مناسب باز داشت. علاوه بر این، در ادامه جنگ و در صحنه عملیات نیز رزمندگان حزب‌الله با به‌کارگیری شیوه‌ها و ابزارهای جنگی ناشناخته و ابتکاری، ارتش اسرائیل را متحیر و غافلگیر نمود. موشک‌اندازهای متحرک، موشک‌های ضدتانک و موشک‌های زمین به هوا و دریا از جمله تسلیحاتی بودند که از نظر کمیت و کیفیت عملیاتی اسرائیل را غافلگیر و ناتوان ساخت. مهم‌ترین عامل غافلگیرکننده راهبرد حزب‌الله توان موشکی آن بود. (۱۷)

بر این اساس، نوعی عدم تقارن عملیاتی شکل گرفت که در اثر آن استراتژی اسرائیل کم‌اثر و تضعیف شد. اول، موشک‌های کاتیوشا و کوتاه‌برد حزب‌الله سیستم دفاع ضد موشکی اسرائیل، موسوم به آرو^۱ را از کار انداخت. سپر دفاع موشکی که اسرائیل پس از حمله موشکی عراق در سال ۱۹۹۱، جهت ردگیری و رهگیری موشک‌های بالستیک تأسیس نمود. ناکارآمدی این سیستم، اسرائیل را بر آن داشت تا از نیروی هوایی برای انهدام توان موشکی حزب‌الله بهره ببرد. تاکتیکی که در اثر استفاده حزب‌الله از سکوها و موشک‌اندازهای متحرک ناکام ماند. دوم، موشک‌های پیشرفته ضدتانک نیروهای مقاومت اسلامی، از جمله آرپی. جی ۲۹، قدرت رزمی نیروی زره‌ای ارتش اسرائیل، به‌ویژه تانک‌های مدرن مرکاوا ۴ به میزان زیادی تضعیف و کاهش یافت. توانی که نقطه قوت نیروی زمینی ارتش اسرائیل را به آسیب‌پذیری آن تبدیل نمود. سوم، توان موشکی ضد هوایی حزب‌الله، در برگیرنده موشک‌های پیشرفته اس. آ. ۱۸، موجب شد تا تاکتیک عملیات کماندویی و هلی‌برد در چارچوب به‌کارگیری تیپ ویژه گولانی خنثی و غیرممکن شود.

جنگ فرسایشی، سومین اصل استراتژی نظامی حزب‌الله به شمار می‌رود. ایده و اندیشه جنگ فرسایشی در عملیات چریکی، به مثابه خرید وقت و کسب زمان برای بقا و زنده ماندن به منظور ضربه‌زدن به دشمن در فرصت مناسب است. هدف اصلی نیروهای مقاومت اسلامی در روزهای نخست جنگ، پرهیز و اجتناب برتری مطلق نیروی هوایی

اسرائیل بود. حزب‌الله تلاش کرد با استفاده بهینه از تاکتیک تحرک و تکرش، برای ادامه نبرد در روز دیگر زنده بماند و از انهدام کامل توسط ارتش اسرائیل جلوگیری نماید.

طولانی‌شدن جنگ اگرچه خسارات و تلفات زیادی را به حزب‌الله و لبنان وارد ساخت، اما هزینه‌های جبران‌ناپذیری را نیز بر اسرائیل تحمیل نمود. زیرا، از یک طرف، ارتش و مردم اسرائیل به جنگ برق‌آسا و پیروزی زودهنگام خو گرفته‌اند. از طرف دیگر، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی اسرائیل اعتقاد و انتظار داشتند که در صورت وقوع جنگ با حزب‌الله در زمانی کمتر از ۷۲ ساعت آن را نابود خواهند کرد.^(۱۸)

لذا، به درازا کشیدن جنگ نه تنها قدرت جنگاوری و توان نظامی اسرائیل را تحلیل برد، بلکه روحیه آنان را نیز تضعیف و تخریب کرد. در نتیجه، علاوه بر بروز عدم تقارن صبر و تحمل یا رویکرد زمان جنگ، عدم تقارن روحیه نیز بین ارتش اسرائیل و حزب‌الله شکل گرفت.

جنگ اطلاعاتی، یکی دیگر از اصول و عناصر نظامی راهبرد «دفاع متحرک همه‌جانبه» حزب‌الله است. بدون تردید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ ۳۳ روزه که آن را از سایر جنگ‌های چریکی و کلاسیک متمایز می‌سازد، کسب، حفاظت و ضداطلاعات نظامی از سوی حزب‌الله می‌باشد. سیستم اطلاعاتی و ضدجاسوسی پیشرفته و پیچیده، حزب‌الله را قادر ساخت در عین حفظ اسرار نظامی خود، اطلاعات فوق سری را از ارتش و اهداف اسرائیل به دست آورد. به گونه‌ای که بسیاری از استراتژیست‌های اسرائیلی یکی از دلایل اصلی ناکامی ارتش را عدم اطلاعات دقیق و کافی از تجهیزات و تسلیحات و مهارت‌های جنگی و رزمی نیروهای حزب‌الله از یک‌سو و دسترسی حزب‌الله به اطلاعات فوق سری ارتش اسرائیل از سوی دیگر می‌دانند.^(۱۹) ضعف اطلاعاتی اسرائیل به‌ویژه در زمینه قدرت رزمی نیروهای مقاومت اسلامی و توان موشکی آن، سیستم دفاع ضد موشکی آن را از کار انداخت.

ب) بُعد سیاسی

در بُعد سیاسی نیز حزب الله تلاش نمود با بهره‌گیری بهینه از ابزارهای غیرنظامی و ایجاد نوعی از عدم تقارن سیاسی، به اهداف راهبردی دست یابد. لذا، راهبرد حزب الله دارای ابعاد سیاسی پیچیده و پیشرفته‌ای است که در سطح داخلی و خارجی تدوین و پیگیری شد. به طوری که بعضی از تحلیل‌گران، آن را مهم‌ترین رکن و جزء راهبرد حزب الله قلمداد می‌کنند. هدف اصلی و اساسی حزب الله جلب حمایت شیعیان لبنان و بسیج آنان جهت مقاومت و مقابله با اسرائیل بوده است. بر پایه نظریه «ماهی در آب»، کسب پشتیبانی غیرنظامیان و شهروندان، مؤلفه بنیادین راهبرد حزب الله است که بر اصول دیگر ارجحیت دارد.

برخلاف راهبرد سنتی اسرائیل که بر عناصر نظامی همچون عملیات هوایی، زمینی و دریایی متمرکز است، استراتژی حزب الله بر کیفیات بُعد چهارم جنگ با ماهیتی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - مذهبی و اقتصادی تأکید می‌ورزد. زیرا در جنگ‌های نامنظم، نیروی نظامی نقش و کارکرد درجه دوم دارد. در حالی که شهروندان غیرنظامی عامل تعیین‌کننده اصلی هستند. مردم نه تنها هدف نهایی مبارزه بلکه نیرومندترین و مؤثرترین عنصر قدرت و مبارزه نیز می‌باشند.^(۲۰) عملیات نظامی به منظور جلب حمایت عمومی طراحى و اجرا می‌شود. همچنین پشتیبانی و رضایت مردم، به ویژه شیعیان جنوب، به میزان زیادی ماهیت عملیات را تعیین و ترسیم می‌کند. علاوه بر این، اصول تحرک، اطلاعات، غافلگیری و دسترسی تدارکاتی به عنوان مهم‌ترین اجزای راهبرد دفاع متحرک به میزان حمایت و همدردی عمومی و مدنی بستگی دارد. عاملی که از آن به عنوان قدرت مدنی و اجتماعی حزب الله یاد می‌شود.

جنبه دیگری از رکن و خرد سیاسی راهبرد حزب الله در سطح داخلی، سازمان و ساختار سیاسی آن و ماهیت و شیوه سازمان‌دهی و فرماندهی نیروی مقاومت اسلامی است. حزب الله در زمان صلح از ساختار و سازمان سیاسی و نظامی دوگانه‌ای برخوردار می‌باشد که تعامل ارگانیکى دارند. کارویژه اصلی بخش سیاسی، تدارک و بسیج قدرت و نیروهای

سیاسی - اجتماعی در سطوح مختلف جامعه لبنان است. اما در زمان جنگ، سازمان و ساختار واحدی مبنی بر تجمیع اقتدار سیاسی - اجتماعی و نظامی شکل می‌گیرد. ساختاری که در رأس آن دبیرکل حزب‌الله قرار دارد. سیدحسین نصرالله هم‌زمان عالی‌ترین مقام سیاسی و تصمیم‌گیرنده و فرمانده کل قوای نیروهای مقاومت اسلامی می‌باشد.^(۲۱)

بنابراین، قدرت عملیاتی حزب‌الله بسیار فراتر از نیروی نظامی و جنگجویان آن است. نیروی مقاومت اسلامی چون کوه یخی است که ناظرین و دشمن تنها نوک پیکان عملیاتی - نظامی آن را می‌بینند. در حالی که بدنه و پایگاه غیرنظامی و پشتوانه اصلی آن میلیون‌ها لبنانی هستند که در طول روز یا هنگام صلح به زندگی روزمره می‌پردازند و در شب و موقع عملیات به‌مثابه نیروی رزمنده یا تدارکات رزمندگان عمل و اقدام می‌کنند.^(۲۲) عنصری که موجب شکل‌گیری عدم تقارن سازمان‌دهی، تشکیلات و فرماندهی بین حزب‌الله و ارتش کلاسیک اسرائیل گردید.

در سطح خارجی هم حزب‌الله تلاش نمود از بروز و استمرار عدم تقارن تبلیغاتی و رسانه‌ای به نفع اسرائیل جلوگیری کند. در روزهای نخستین جنگ، اسرائیل موفق شد تا حزب‌الله را تروریست، آغازگر جنگ و متجاوز نشان دهد. اسرائیل سعی کرد تا با قربانی نشان‌دادن خود علاوه بر دست یافتن به موفقیت برتر اخلاقی و عاطفی، تهاجم گسترده و نامحدود به لبنان را تحت عنوان دفاع از نفس توجیه نماید. همچنین برای محروم‌ساختن حزب‌الله از حمایت داخلی، جهان عرب و اسلام، تلاش کرد تا جنگ را فرقه‌ای و شیعی جلوه دهد. در ابتدا، اسرائیل با تأیید بعضی از کشورهای عرب موفق شد افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده و منحرف نماید. اما با تشدید حملات هوایی و موشکی اسرائیل به مناطق مسکونی و غیرنظامی، به‌ویژه پس از فاجعه قانا، ورق برگشت. به‌طوری که حزب‌الله با به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده بهینه از رسانه‌های جمعی مخصوصاً شبکه ماهواره‌ای المنار و الجزیره، عمق جنایات جنگی اسرائیل و مظلومیت ملت لبنان را به نمایش گذاشت. اقدامی که نه تنها تاکتیک تبلیغات جنگی اسرائیل را خنثی کرد بلکه همدردی و حمایت گسترده داخلی، عربی، اسلامی و حتی بین‌المللی را نیز جلب نمود.^(۲۳)

ج) بُعد فرهنگی - هنجاری

بُعد فرهنگی و آرمانی استراتژی «دفاع متحرک همه‌جانبه» حزب‌الله نیز حائز اهمیت بسیار زیاد است. زیرا، مقاومت اسلامی در لبنان و رویارویی نظامی حزب‌الله با اسرائیل تنها یک نبرد نظامی - سیاسی نیست. بلکه این نبرد حق و باطل، ماهیتی کاملاً عقیدتی، مذهبی و فرهنگی دارد. جنگ ۳۳ روزه جلوه‌ای از جنگ ایدئولوژیک و عقیدتی بین حزب‌الله و اسرائیل است. رزمندگان حزب‌الله برپایه باورهای دینی و آموزه‌های شیعی با اسرائیل مبارزه و مقابله می‌کنند. لذا طبیعی و بدیهی است که مؤلفه‌های روحی و روانی نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبرد و شیوه مبارزه حزب‌الله ایفا نماید. حزب‌الله با آگاهی از اینکه مبارزه قبل از هر چیز در ذهن و فکر جنگجویان شکل می‌گیرد، تلاش کرد رزمندگان خود را پیش از ورود به صحنه عملیات از نظر روحی و روانی آماده سازد.

آماده‌سازی روحی و روانی، از طریق فرهنگ‌سازی و جامعه‌پذیری مقاومت صورت می‌گیرد. فرهنگ مقاومت نوعی شیوه زندگی و تفکر است که برپایه ایستادگی در برابر اسرائیل به‌عنوان نیروی اشغال‌گر و باطل تعریف و تعیین می‌شود. در گفت‌وگو با مقاومت، همه رفتارها و کردارهای فردی و اجتماعی در چارچوب دالّی متعالی «مقاومت» و «مبارزه» معنا و مفهوم می‌یابد. در این فرهنگ، مبارزه با اسرائیل نه تنها یک وظیفه ملی بلکه یک تکلیف دینی و الهی است. رزمندگان حزب‌الله به حقانیت و وجوب جهاد با اسرائیل ایمان راسخ دارند. هدف آنان بیش از پیروزی در جنگ، ادای تکلیف است. در یک چنین نظام ارزشی، کشتن و کشته‌شدن پیروزی به حساب می‌آیند. (۲۴)

بدین ترتیب، عدم تقارن عزم و اراده بین رزمندگان حزب‌الله و ارتش اسرائیل پدید آمد. نیروی مقاومت اسلامی که مبارزه با اسرائیل را نبرد حق و باطل می‌داند برای پرداخت هزینه‌های فوق‌العاده، پذیرش خطرهای غیرعادی و تحمل خسارات غیرمترعارف از انگیزه و عزم بسیار بیشتری نسبت به ارتش و مردم اسرائیل برخوردار است. این امر موجب شکل‌گیری عدم تقارن هنجار و روحیه می‌شود که ناشی از ارزش‌ها، هنجارها و معیارهای اخلاقی

متعارف دو طرف جنگ است. برای نمونه، شهادت طلبی بر پایه باورها و آموزه‌های شیعی یک نوع پیروزی و ارزش است که برای سربازان اسرائیلی قابل درک و فهم نیست. واقعیتی که از یک سو باعث تضعیف روحیه ارتش اسرائیل و ارتقای روحیه نیروهای مقاومت اسلامی در مقاومت و مبارزه از سوی دیگر می‌شود. (۲۵)

د) بُعد اقتصادی - اجتماعی

چهارمین جزء راهبرد «دفاع متحرک همه‌جانبه» حزب‌الله ماهیت اقتصادی دارد. اختلاف و شکاف فاحش بین قدرت و ساختار اقتصادی - تجاری اسرائیل و بنیه و بضاعت مالی حزب‌الله بیانگر عدم تقارن اقتصادی بین آنان است. حزب‌الله به منظور مدیریت استراتژیک مقاومت اسلامی و تجهیز و تدارک نیروی انسانی و تسلیحاتی در زمان جنگ، تلاش کرده است این عدم توازن و تقارن را تعدیل کند. این تعادل در دو سطح به صورت تقویت و توسعه پایگاه و توان اقتصادی حزب‌الله از یک سو و تخریب و تضعیف قدرت اقتصادی اسرائیل از سوی دیگر تعریف و تأمین می‌گردد. در حقیقت مؤلفه اقتصادی راهبرد حزب‌الله دارای دو بُعد مثبت و منفی می‌باشد.

در بُعد مثبت، حزب‌الله تلاش کرده است با ایجاد ساختارها و سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی، پایگاه و سیستم اقتصادی و خدماتی نیرومندی را در سطوح مختلف جامعه لبنان ایجاد نماید. شبکه‌ای که به هنگام صلح، کارکردی همانند سازمان خدمات شهری، تأمین اجتماعی و بنگاه اقتصادی دارد. کارویژه این سیستم و سازمان در زمان جنگ امدادسانی و تدارکات برای شهروندان و رزمندگان در جبهه نبرد می‌باشد. کارکردی که آزادی و دسترسی لجستیک را تسهیل و تسریع می‌کند. (۲۶)

در بُعد منفی، هدف تخریب و تضعیف توان و بنیه اقتصادی اسرائیل است. هدفی که از طریق حملات موشکی به مراکز شهری، تجاری و توریستی در شمال اسرائیل پیگیری شد تا فشار و هزینه جنگ را برای شهروندان تحمل‌ناپذیر سازد. برآیند این دو بُعد مثبت و منفی،

افزایش قدرت تحمل و صبر و بردباری نیروی مقاومت اسلامی و کاهش و تضعیف توان شکیبایی شهروندان و سربازان اسرائیل می‌باشد.

۳. تهدیدات و تأثیرات امنیتی

جنگ ۳۳ روزه تهدیدات امنیتی نامتقارنی را علیه اسرائیل به وجود آورده است که کلیه ابعاد امنیت آن را در معرض خطر قرار داده است. ماهیت نامتقارن این تهدیدات موجب شده است که اسرائیل نتواند با راهبردها، شیوه‌ها و ابزار متعارف و مرسوم به مقابله با آنها برخیزد. در نتیجه، تفکر و اندیشه راهبردی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده است که به تبع آن دکترین و نظریه امنیت ملی آن را نیز زیر سؤال برده است. به گونه‌ای که اصول و ارکان راهبرد نظامی و امنیت ملی اسرائیل را که نزدیک به ۶۰ سال امنیت آن را تأمین کرده بود در آستانه بازنگری و بازاندیشی قرار داده است. (۲۷)

اگر امنیت را فقدان تهدیدات و خطرات نسبت به ارزش‌های مکتسب و عدم ترس و هراس از اینکه این ارزش‌ها مورد حمله و تهدید قرار گیرد، تعریف کنیم، (۲۸) جنگ ۳۳ روزه در هر دو بعد عینی و ذهنی امنیت ملی اسرائیل را تهدید کرده است. این جنگ علاوه بر ایجاد تهدیدات خارجی علیه امنیت اسرائیل، آسیب‌پذیری‌های داخلی آن را نیز توسعه و افزایش داده است. برآیند تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی ناشی از جنگ، ضریب امنیت ملی اسرائیل را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. برخلاف دیدگاه سنتی، تهدیدات امنیتی این جنگ تنها به حوزه و بعد نظامی محدود نمی‌شود. بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - هویتی امنیت اسرائیل را نیز به مخاطره انداخته است.

بنابراین، در بررسی تهدیدات امنیتی برخاسته از جنگ لبنان به جز امنیت نظامی که به معنای فقدان تهدیدات نظامی است، باید به سایر ابعاد امنیت ملی نیز توجه کرد. امنیت سیاسی متضمن ثبات سازمان و ساختار سیاسی و مصونیت و مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی است. امنیت اقتصادی دربرگیرنده دسترسی آزادانه به منابع، سرمایه و بازارهای

خارجی است. امنیت اجتماعی - هویتی، توانایی جامعه در حفظ، تداوم و استمرار هویت خود تحت شرایط متغیر و تهدیدات واقعی و احتمالی می‌باشد. به عبارت دیگر، توان ادامه شیوه زندگی خاص جامعه با حفظ زبان، فرهنگ، سنت، مذهب و هویت ملی است. بدین ترتیب، تهدیدات امنیتی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی نیز معنا و تعریف می‌شود. (۲۹)

۳-۱. تأثیرات نظامی

جنگ ۳۳ روزه لبنان با ایجاد تهدیدات نظامی عینی و ذهنی در سطوح داخلی و خارجی، امنیت ملی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده است. حمله غافلگیرانه و پیش‌دستانه حزب‌الله به نیروهای اسرائیلی و به تبع آن نبرد یک‌ماهه با اسرائیل و موشک باران مناطق شمالی آن، بیانگر تهدیدات عینی و فقدان امنیت نظامی است. اسرائیل جهت دفع تهدید نظامی حزب‌الله از طریق نابودی نیروی مقاومت اسلامی یا حداقل پاکسازی مناطق مرزی از آن، تهاجم گسترده و همه‌جانبه به لبنان را آغاز کرد. اما ارتش اسرائیل پس از ۳۳ روز نبرد و تحمل خسارات و تلفات سنگین و بی‌سابقه نتوانست به هیچ‌یک از این دو هدف دست یابد. لذا عملیات نظامی نه تنها تهدیدات نظامی خارجی علیه امنیت اسرائیل را کاهش نداد، بلکه بر شدت و حجم آن نیز افزود. (۳۰)

جنگ با تضعیف و تخریب مؤلفه‌ها و عناصر قدرت و امنیت اسرائیل، ضریب امنیت ملی آن را به چند صورت کاهش داده است. اول، حزب‌الله پس از ۳۳ روز مبارزه و مقاومت، آماده‌تر و باروحیه‌تر از گذشته، همچنان تهدید نظامی قدرتمندی علیه امنیت ملی اسرائیل به شمار می‌رود. (۳۱) پیروزی نسبی یا حداقل عدم شکست حزب‌الله در جنگ، علاوه بر ارتقای روحیه رزمندگان آن، جایگاه و منزلت سیاسی - اجتماعی را نیز افزایش داده است.

دوم، ناکامی و عدم موفقیت ارتش اسرائیل در نابودی حزب‌الله و جنگ، به اسطوره شکست‌ناپذیری نظامی آن پایان داد. پیامد منطقی این اسطوره‌شکنی مخدوش و

منسوخ شدن قدرت بازدارندگی اسرائیل است که یکی از اصول و بنیادهای امنیت ملی اسرائیل به حساب می‌رود.^(۳۲) تضعیف نیروی بازدارنده اسرائیل به معنای تشدید و تقویت تهدیدات نظامی از ناحیه جهان عرب می‌باشد. چون انگیزه و احتمال انتخاب گزینه نظامی و توسل به جنگ از سوی کشورها و نیروهای عربی افزایش می‌یابد.^(۳۳)

سوم، جنگ لبنان موجب به حاشیه رفتن گفتمان صلح و سازش و غلبه و تفوق گفتمان مقاومت و مبارزه در مناقشه اعراب و اسرائیل شد. به گونه‌ای که عمرو موسی از مرگ پروسه صلح سخن گفت. آغاز فرآیند صلح خاورمیانه در کنفرانس ۱۹۹۲ مادرید و موافقت‌نامه صلح اسلو در سال ۱۹۹۳ به معنای فسخ جنگ و عبور از راه‌حل نظامی برای معضل فلسطین بود. لذا، از این پس، حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعه اعراب و اسرائیل بدون توسل به نیروی نظامی به صورت سیاست رسمی اعراب در آمد. در حالی که اسرائیل همچنان از قدرت نظامی به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار تأمین امنیت و اهداف ملی خود سود می‌برد. تهاجم اسرائیل به لبنان به منظور نابودی حزب‌الله و شکست آن، روند صلح را به محاق برد. گفتمان مقاومت و مبارزه مسلحانه و قائلین آن نیز در جهان عرب و اسلام تفوق و غلبه یافت.^(۳۴) برآیند این دو عامل، گزینه نظامی را در جهان عرب مطرح و برجسته ساخت. فواتر از این، اسرائیل نیز ممکن است برای جبران ناکامی اخیر، به شروع جنگ دیگری با لبنان مبادرت ورزد.^(۳۵)

چهارم، تقویت اسلام‌گرایی رادیکال، فراگیر شدن گفتمان مقاومت و تضعیف گفتمان صلح، به منزله تقویت و ارتقای جایگاه و نقش نیروها و کشورهایایی است که موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند. این تحول به معنای برهم خوردن توازن استراتژیک به نفع دشمنان اسرائیل و به ضرر اسرائیل و حامی آن آمریکا می‌باشد.^(۳۶) پیامد منطقی این عدم توازن نیز تشدید و تحکیم تهدیدات وجودی و حیاتی علیه امنیت اسرائیل است. تحولی که ممکن است در درازمدت موجودیت اسرائیل را به مخاطره اندازد. بر این اساس، رهبران اسرائیل جنگ لبنان و نبرد با حزب‌الله را حیاتی تلقی می‌کردند.

پنجم، ناکامی راهبرد و ابزار نظامی اسرائیل، همانند حملات برق‌آسای هوایی و موشکی، جنگ مکانیزه و زرهی و نیروی کماندویی، در جنگ بیانگر ناتوانی و عجز ارتش در تأمین امنیت ملی اسرائیل می‌باشد. ناکارآمدی ارتش اسرائیل در مدیریت و تحمل جنگ فرسایشی، آسیب‌پذیری‌های اسرائیل را در معرض دید دشمنان آن قرار داد. (۳۷) امری که آنان را به انتخاب گزینه نظامی در رویارویی با اسرائیل تشویق و تحریک خواهد کرد.

اما مهم‌ترین تأثیر نظامی جنگ، ایجاد جنگ روانی بوده است. عاملی که باعث تضعیف روحیه ارتش و شهروندان غیرنظامی در مناطق شمالی و حتی سراسر اسرائیل شده است. وضعیتی که نوعی جو فروپاشی^۱ را به وجود آورد. به گونه‌ای که نیروهای نظامی و غیرنظامی اسرائیل به تدریج روحیه خود را برای جنگیدن با جنگجویان حزب‌الله از دست دادند. تلفات جانی و خسارات تسلیحاتی در جنگ زمینی فرسایشی عدم آمادگی و ناکارآمدی ارتش را به نمایش گذاشت. به طوری که تعداد کشته‌ها، مجروحان و همچنین تجهیزات و تسلیحات منهدم شده غیرمنتظره و بی سابقه بوده است.

ارتش اسرائیل که اساساً از نیروهای احتیاط و داوطلب تشکیل شده است انگیزه و روحیه لازم برای ادامه جنگ با مبارزان حزب‌الله را ندارد. نه تنها تعداد داوطلبان خدمت در واحدهای رزمی ارتش کاهش یافته است بلکه آمار نظامیان و سربازان فراری نیز رو به افزایش است. (۳۸) همچنین پدران و مادران سربازان نیز دیگر تمایلی به ادامه جنگ و شرکت فرزندانشان در جنگ را ندارند. فراتر از این، روحیه عمومی و ملی نیز برای پرداخت هزینه‌های جنگ شدیداً کم شده است. خستگی و خسارت ناشی از یک جنگ نامنظم، آستانه تحمل و صبر اسرائیلی‌ها را تنزل داده است. تضعیف روحی و روانی ملی اسرائیل در اثر جنگ به اندازه‌ای بوده است که حتی رهبران و فرماندهان نظامی نیز به آن اذعان دارند.

سیاست اهود اولمرت برای تأمین «امنیت مطلق»^۲ در مرزهای شمالی، در اثر عملیات تلافی جویانه حزب‌الله «ناامنی مطلق» برای نظامیان و غیرنظامیان به ویژه ساکنان شمال را به

بار آورد. به‌رغم تجهیز به تسلیحات نظامی و دفاعی پیشرفته، ارتش نتوانست امنیت مناطق شمالی را فراهم سازد. این تحول موجب بی‌اعتباری ارتش اسرائیل در بین مردم و به تبع آن بی‌اعتمادی آنان به ارتش شده است. همچنین، اهمیت و نقش قدرت نظامی در تأمین امنیت ملی اسرائیل به عنوان تنها ابزار، دچار شک و تردید شده است.^(۳۹)

برآیند این عوامل و تحولات، تنزل و تضعیف جایگاه و پایگاه ارتش اسرائیل در جامعه و دولت اسرائیل می‌باشد. به علت ماهیت نظامی - امنیتی جامعه و حکومت در اسرائیل، ارتش و نظامیان نقش انحصاری و استراتژیک ایفا می‌کنند. زیرا، اسرائیل یک «دولت پادگانی»^۱ است که نظامیان و نیروهای مسلح در اداره و هدایت آن جایگاه و منزلت منحصر به فرد و اصلی را دارند. زیرا رابطه تنگاتنگ و وثیقی میان شکل‌گیری ارتش و تأسیس اسرائیل وجود داشته است. نیروی نظامی در فرآیند دولت‌سازی، ملت‌سازی و ادامه حیات این دو نقش اولیه ایفا کرده است. ارتش هم علت وجودی دولت یهود بوده است و هم علت بقا و استمرار آن.^(۴۰) اما در اثر ناکامی و ناکارآمدی ارتش و نیروی نظامی در تأمین امنیت، این نقش محوری و بنیادی متزلزل شده است.

۳-۲. تأثیرات سیاسی - اجتماعی گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در اسرائیل دولت و جامعه در هم تنیده‌اند و مرزهای سپهر سیاسی و اجتماعی شفاف نیست و تمایز میان فرهنگ و سیاست کم‌رنگ است. صهیونیسم بنیان هویت سیاسی - فرهنگی اسرائیل است که ملت و دولت‌سازی برپایه آن صورت گرفته است. بنابراین، هم ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی اسرائیل می‌باشد و هم عامل تداوم هویت ملی آن در مقابل تهدیدات احتمالی و واقعی. در نتیجه، جنگ ۳۳ روزه امنیت سیاسی - فرهنگی اسرائیل را تهدید و تضعیف کرده است. از یک طرف، ایدئولوژی صهیونیسم که مهم‌ترین عامل توجیه‌کننده تشکیل دولت یهود و استمرار آن می‌باشد، را زیر سؤال برده و مشروعیت

آن را مورد تهدید قرار خواهد داد. امری که به معنای تزلزل و تضعیف ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین است.

از سوی دیگر، انسجام و وحدت ملی نیز مخدوش گشته و در درازمدت جامعه اسرائیل دستخوش گسست‌های نژادی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی عمیقی خواهد شد. زیرا با تزلزل صهیونیسم بسیاری از هنجارها و ارزش‌های سنتی آن نیز که زیربنا و شالوده جامعه اسرائیل و نظام سیاسی آن می‌باشد، نیز متزلزل می‌گردد. تردید در وثوق و صحت صهیونیسم به معنای شک در فلسفه وجودی اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی خالص و خاص یهودیان و نفی اسرائیل محوری است. تهدیدات امنیتی این پدیده که از آن به پست صهیونیسم یاد می‌شود، برای دولت یهود از آسیب‌پذیری‌های نظامی و اقتصادی خطرناک‌تر است. (۴۱)

پست صهیونیسم شامل سه رهیافت مختلف می‌شود که در چگونگی به چالش طلبیدن ایدئولوژی صهیونیسم، تفاوت دارند. رویکرد نخست، ماهیتی ضد صهیونیستی دارد. این دیدگاه با تبارشناسی صهیونیسم، در گفتمان و روایت رسمی تاریخی آن از تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین تشکیک می‌کند. شک در درستی و صدق اندیشه صهیونیسم، نفی آموزه‌ها، ادعاها و شالوده‌های آن نیز می‌باشد.

رهیافت دوم، برعکس، درستی روایت صهیونیسم از یهودیت و دولت یهود را نفی نمی‌کند، بلکه صحت و دقت شیوه‌ها و روش‌های به کارگرفته شده برای فعلیت‌بخشیدن به اهداف صهیونیسم در قالب دولت اسرائیل را مورد نقد و چالش قرار می‌دهد. از این منظر، مطلوبیت فایده و هزینه صهیونیسم مورد پرسش واقع می‌شود. با توجه به هزینه‌هایی که یهودیان باید برای بقا و امنیت اسرائیل بپردازند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا صهیونیسم بهترین راه‌حل را برای تحقق آرمان‌های یهودیان در چارچوب تأسیس دولت یهودی در فلسطین ارائه داده است؟

این دو رهیافت، به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که دارند، هر دو ایدئولوژی ضد صهیونیسم را

طرد کرده و راه‌حل‌های دیگری را برای برآورده ساختن آمال و آرزوهای قوم یهود پیشنهاد می‌کنند. اما رهیافت سوم، ضدصهیونیستی نیست. بلکه اعتقاد دارد که مأمور صهیونیسم مبنی بر تشکیل دولت یهودی پایان یافته است. لذا اسرائیل باید برای تحقق اهداف غیرنظامی و رفاه عمومی یهودیان ساکن در سرزمین موعود فلسطین بیشتر تلاش نماید. (۴۲)

بر این اساس، جنبش مقاومت اسلامی به‌طور کلی و جنگ اخیر لبنان به صورت خاص، نقش انکارناپذیری در تقویت و تحکیم اندیشه‌های پست صهیونیستی در جامعه اسرائیل ایفا می‌کند. همان‌گونه که توضیح داده شد، هزینه‌های جانی و مالی که یهودیان باید برای بقای اسرائیل بپردازند، افزایش می‌یابد ولی دولت قادر به امنیت آنان نیست. گرایش‌های ضدصهیونیستی، به‌ویژه در بین جوانان اسرائیلی، رشد فزاینده‌ای داشته است که در آینده تقویت خواهد شد. چون آنان برای حفظ موجودیت اسرائیل باید بیشترین هزینه را با خدمت در ارتش متحمل گردند. فزونی این، عدم موفقیت ارتش در تأمین امنیت و پیروزی در جنگ، مشروعیت و کارکرد آن به عنوان یکی از ارکان دولت یهود که در شکل‌گیری و ادامه حیات آن نقش اساسی دارد را مسأله‌دار و خدشه‌دار می‌سازد.

تشکیک و تردید در ایدئولوژی صهیونیسم نه تنها پایه‌های سیاسی اسرائیل را متزلزل می‌سازد بلکه شکاف‌های اجتماعی - فرهنگی عمیقی را نیز در جامعه اسرائیل موجب می‌شود. یهودیان ساکن در سرزمین فلسطین امروز حول محورها و موضوعات مختلفی دسته‌بندی شده‌اند که براساس آن جامعه اسرائیل نیز قطب‌بندی می‌گردد. از یک‌طرف، یهودیان به صهیونیست و پست صهیونیست تقسیم می‌شوند که نوعی گسست سیاسی - اجتماعی را شکل می‌دهد. یهودیان مذهبی و سکولار گروه‌بندی دیگری را باعث می‌شوند که گونه‌ای از شکاف فرهنگی - مذهبی را پدید می‌آورد. تنش میان یهودیان اشکنازی و سفاردی، گسست اجتماعی دیگری در جامعه اسرائیل می‌باشد. تقابل عربی - یهودی در داخل مرزهای ۱۹۴۸ نیز جامعه اسرائیل را به دو گروه قومی - مذهبی تقسیم می‌کند. این شکاف‌ها و گسست‌های مختلف، امنیت اجتماعی و هویتی اسرائیل را آسیب‌پذیر می‌سازد. (۴۳)

یکی دیگر از آثار جنگ ۳۳ روزه، بی‌اعتمادی مردم به کفایت و درایت رهبران و نظام سیاسی اسرائیل است. ناکامی ارتش در جنگ به معنای ناتوانی حکومت اسرائیل در مدیریت جنگ و تأمین امنیت می‌باشد. (۴۴) بی‌اعتمادی عمومی نیز ترجمان فقدان و نقصان روحیه ملی است. مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل، پیامد دیگر جنگ لبنان می‌باشد. بسیاری از یهودیان که به امید امنیت و رفاه به فلسطین مهاجرت کردند، در اثر تهدیدات و خطرات ناشی از جنگ و ناامنی در حال مهاجرت از اسرائیل هستند. (۴۵) تحولی که یکی دیگر از اصول صهیونیسم و ارکان وجودی اسرائیل مبنی بر سکونت در سرزمین موعود را مخدوش می‌سازد.

۳-۳. تأثیرات اقتصادی

تهاجم اسرائیل به لبنان و عملیات تلافی جویانه حزب‌الله دربردارنده هزینه‌ها و خسارت‌های مالی و اقتصادی بوده است که امنیت اقتصادی اسرائیل را تهدید می‌کند. بخشی از این هزینه‌ها مربوط به مخارج و مصارف نظامی، ارتش و نیروهای مسلح می‌شود که خود بر دو گونه است: نخست، بودجه نظامی و هزینه نگهداری و تجهیز ارتش برای جنگیدن. زیرا، همان‌گونه که گفته شد، اسرائیل یک کشور پادگانی و جامعه نظامی است که بر پایه جنگ شکل گرفته و ادامه حیات می‌دهد. لذا، تأمین چنین موجودیتی مستلزم و مبتنی بر تجهیز آماده‌باش کامل ارتش و به‌کارگیری نیروی گسترده نظامی است.

وضعیت جنگی فوق‌العاده متضمن صرف منابع اقتصادی و هزینه‌های مالی و مادی هنگفتی است که اقتصاد و مردم اسرائیل باید آن را تحمل کنند. پدیده‌ای که به معنای محرومیت از رفاه و وضعیت مطلوب اقتصادی می‌باشد. بر این اساس، بودجه سالانه نظامی اسرائیل ۱۱ میلیارد دلار معادل ۱۵٪ تولید ناخالص ملی است. (۴۶) در دهه ۱۹۹۰ بیش از ۲۵٪ تولید ناخالص داخلی اسرائیل صرف هزینه‌های نظامی شده است که به قیمت از دست‌رفتن امکانات و تسهیلات رفاهی و عمومی می‌باشد. برای نمونه اسرائیل میلیاردها دلار را در زمینه دفاع ضد‌موشکی آرو خرج کرده است که عملاً در صحنه عملیاتی با حزب‌الله با

شکست مواجه شد. علاوه بر این، طبق بعضی از آمار، اسرائیل تنها در جنگ اخیر با حزب الله حدود ۲/۳ میلیارد دلار هزینه کرده است.

اما بیشترین و مهم‌ترین تهدیدات و تأثیرات اقتصادی جنگ ۳۳ روزه از طریق وارد ساختن خسارات و هزینه‌های مالی و مادی به اقتصاد آن صورت گرفته است. اقتصاد اسرائیل که تولید سالانه آن بالغ بر ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیارد دلار است، حدود ۲۰ میلیارد دلار آسیب و خسارت دید.^(۴۷) این خسارت طیف وسیعی از حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. از جمله، این خسارات شامل اموال، دارایی‌ها، توقف فعالیت‌های تولیدی، تجاری و توریستی، تأسیسات، ساختمان‌ها و محیط‌زیست می‌شود. به عنوان مثال، نزدیک به ۲۰ کارخانه در کربات شموئه، ده‌ها کارخانه در حیفا و سایر شهرها و ده‌ها اماکن گردشگری تخریب شده است. بیش از ۳۰۰۰ منزل در شمال اسرائیل منهدم گردید.^(۴۸) جریان زندگی در بیش از ۳۰ شهر و شهرک در مناطق شمالی متوقف شد. حجم و میزان این خسارات به اندازه‌ای است که رئیس دفتر نخست وزیر اسرائیل اذعان داشت که بازسازی آن حداقل تا سال ۲۰۰۸ به طول خواهد انجامید. علاوه بر این، منابع طبیعی و محیط‌زیست، حیات نباتی اسرائیل نیز متحمل خسارات بی‌سابقه‌ای شد. به گونه‌ای که پل گنیس‌برگ، یکی از مدیران صندوق ملی دیوید اظهار داشت که: «جبران آن حدود ۵۰ سال زمان لازم دارد».^(۴۹)

جنگ لبنان، همچنین دسترسی اسرائیل به منابع و بازارهای خارجی را با مانع و مشکل مواجه می‌سازد. صادرات کالاهای اسرائیلی به کشورهای عربی، به علت تحریم تولیدات آن، بسیار محدود شده است. این در حالی است که یکی از اصول برنامه رشد و توسعه اسرائیل، مبادله کالا با نیروی کار و منابع کشورهای عربی پس از عادی‌سازی روابط با آنها می‌باشد. طرح خاورمیانه جدید شیمون پرز نیز بر توسعه و همکاری اقتصادی اسرائیل با اعراب استوار است. اما جنگ لبنان، صدور تولیدات اسرائیلی به جهان عرب را محدود و مشکل کرد، بلکه عادی‌سازی روابط تجاری - اقتصادی اسرائیل با کشورهای عربی را نیز متوقف ساخته است.^(۵۰)

اگرچه اسرائیل وانمود می‌کند که نیازی به تجارت و مبادله اقتصادی با جهان عرب ندارد، ولی واقعیت آن است که بخش‌هایی از سرمایه اسرائیل برای شکوفایی نیازمند صدور به کشورهای پیرامونی عرب است. به ویژه بخش‌های صنعتی وابسته به کشاورزی برای تأمین منافع خود، خواهان دسترسی به بازارهای فلسطینی - عربی هستند. بر این اساس، این ادعای شیمون پرز، وزیر خارجه پیشین اسرائیل، در کنفرانس اقتصادی خاورمیانه در امان در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۵ مبنی بر اینکه «اسرائیل نیازی به تجارت با دنیای عرب ندارد» به دور از واقعیت و سیاست‌های اقتصادی اسرائیل است. بنابراین، جنگ اخیر لبنان، همانند حملات گسترده اسرائیل به غزه در تابستان ۲۰۰۶، شکل‌گیری خاورمیانه اقتصادی مبنی بر استیلا و سیطره اقتصادی اسرائیل را به چالش طلبیده است.

نتیجه‌گیری

اسرائیل به منظور نابودی حزب‌الله و تأمین امنیت مرزهای شمالی خود با طرح و نقشه قبلی تهاجم گسترده‌ای را به لبنان آغاز نمود. اما پس از ۳۳ روز جنگ تمام‌عیار و نامحدود به هیچ‌یک از اهداف نظامی و سیاسی خود دست نیافت. لذا، پس از پایان نبرد، ضریب امنیت ملی اسرائیل در کلیه ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی تهدید و کاهش یافت. ناکامی ارتش و شکست راهبردها و تاکتیک‌های نظامی، مهم‌ترین اصل امنیت ملی اسرائیل یعنی بازدارندگی را متزلزل ساخت. به تبع آن، با تقویت جایگاه رقبای اسرائیل و فراگیری گفتمان مقاومت و مبارزه در سطح منطقه، احتمال و امکان به‌کارگیری نیروی نظامی از سوی دشمنان اسرائیل افزایش یافته است. در بُعد سیاسی نیز در اثر بی‌اعتمادی ملی به ارتش، نیروی نظامی، نظام سیاسی و ایدئولوژی صهیونیسم، امنیت ملی تضعیف شده است. اقتصاد اسرائیل نیز متحمل خسارات و زیان‌های گسترده‌ای گردیده است.

اسرائیل برای جبران ناکامی نظامی در لبنان سناریوها و گزینه‌های مختلفی پیش رو داشته است. اول، بلافاصله پس از پایان مخاصمات و صدور قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت،

تلاش کرده است تا از طریق دیپلماسی و راه‌حل سیاسی اهداف خود را تأمین نماید. حمایت از نیروهای سیاسی غرب‌گرا و مخالف حزب‌الله در صحنه سیاسی لبنان که خواهان خلع سلاح حزب‌الله می‌باشند، در این راستا تحلیل می‌شود. دوم، احتمال دارد که اسرائیل جهت بازسازی اعتبار نظامی خود، دست به عملیات نظامی دیگری علیه نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان بزند. امری که رهبران سیاسی - نظامی اسرائیل آن را رد نکرده‌اند. حمله به سوریه و یا حتی ایران نیز در چارچوب این سناریو قابل تحلیل است. سوم، شکست اسرائیل در عرصه نظامی ممکن است آن را به سوی انتخاب گزینه سیاسی و احیای روند صلح با اعراب، به‌ویژه سوریه و لبنان سوق دهد.

شواهد و قراین نشان می‌دهد که اسرائیل قادر به آغاز جنگ دیگری با حزب‌الله، سوریه و ایران در آینده نزدیک نیست. مهم‌ترین پیامد جنگ ۳۳ روزه برای اسرائیل بازسازی قدرت نظامی و بازبینی راهبرد امنیت ملی جهت مقابله با تهدیدات نامتقارن و جنگ‌های چریکی خواهد بود. زیرا در طول جنگ آشکار گردید که تسلیحات، نیروها و رهنامه‌های نظامی اسرائیل از تناسب و کارآیی لازم برای مقابله با این‌گونه تهدیدات برخوردار نیستند.

منابع و مأخذ

1. Johnson Douglas V. and Steven Metz, "Asymmetry and U.S. Military Strategy: Defining and Strategic Concepts", www.rand.org, Jun 2001

۲. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

B.H. Liddell Hart, Strategy, 2nd Revised Edition, (New York: Sigt, 1974);

Edward N. Luttwak, "Strategy: The Logic of War and Peace", (Cambridge, MA: Belknap, 1987)

3. Joint Strategy Review, Washington, DC: The Joint Staff, 1999, p.2.

4. Douglas V. Johnson and Steven Metz, Op. Cit.

5. Ibid.

6. Steven Metz, "Armed Conflict in the 21st Century: The Information Revolution and Postmodern Warfare", Carlisle: U.S. Army War College, Strategic Studies Institute, (April), 2000.

۷. جهت مطالعه بیشتر ر. ک به:

دهقانی، جلال، «حرب اسرائیل غیرالمتکافئة ضد فلسطین و لبنان»، الخلیج، (۲۰۰۶/۷/۲۱)، ص. ۱۴.

۸. جهت توضیح بیشتر در مورد اهداف اسرائیل از حمله به لبنان ببینید:

دهقانی، جلال، «اهداف و ابعاد العدوان» «الاسرائیلی» علی لبنان، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۶)، ص. ۱۷.

۹. برای آگاهی بیشتر در مورد مقایسه خسارات و تلفات لبنان و حزب الله ر. ک به: البیان، (۲۰۰۶/۸/۱۶)، صص. ۱۵ و ۲۷.

۱۰. جهت توضیح بیشتر ر. ک به:

زهیری، کامل، «ایمان و ابداع المقاومة اقوی من اسلحة الدمار شامل»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۳)، ص. ۱۵.

احمد المرشد، «قلب الموازين»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۵).

۱۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص راهبرد و تاکتیک‌های نظامی اسرائیل در جنگ لبنان بنگرید به:

- الضی بشری الضی، «اسرائیل و استراتیجیة الرعب والصدمة»، الخلیج، (۲۰۰۶/۷/۲۱)، ص. ۱۴.
- ناصر حنی، «تداعیات اسرائیلیة للحرب علی لبنان»، البیان، (۲۰۰۶/۸/۲۷)، ص. ۲۴، هانی العقاد، «المدنیون ورقة»، اسرائیل «الخاسرة».
۱۲. جهت آگاهی بیشتر ر.ک به:
- العقاد، هانی، «المدنیون ورقة اسرائیل الخاسرة»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۶)، ص. ۱۶؛ حزب الله بنهدم منطق «التین الهانج»، الاسرائیلی، الامارات الیوم، (۲۰۰۶/۸/۲۷)، ص. ۳۲.
۱۳. برای مطالعه بیشتر در مورد راهبرد حزب الله در جنگ ۳۳ روزه بنگرید به:
- ریاح، ولید، «هل سیغیر حزب الله استراتیجیة الجیوش النظامیة؟»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۲)، ص. ۱۵.
- الزکابی، عبدالزهرة، «اول انتصار للكرامة العربیة»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۱۵.
۱۴. جهت توضیح بیشتر ر.ک به:
- الامارات الیوم، «اسرائیل تواجه معركة من نوع جدید»، (۲۰۰۶/۸/۱۲)، ص. ۳۰.
۱۵. طی ابوضرغم، محمود، رئیس سابق ستاد ارتش لبنان در مصاحبه با روزنامه اماراتی الخلیج، مورخ (۲۰۰۶/۸/۱۵)، ص. ۲۳، چگونگی اجرا و اعمال اصل تحرک نوسط اسرائیل را توضیح داده است.
۱۶. بسیاری از تحلیلگران و نویسندگان بر این اعتقادند که براساس شواهد، قرائن و اسناد موجود، اسرائیل طرح حمله گسترده به حزب الله را با رایزنی با آمریکا تدوین کرده بود تا در سپتامبر ۲۰۰۶، عملیاتی گردد. برای نمونه بنگرید به: هرش، سیمور، «اشتباه تاریخی»، ترجمه: نیلوفر قدیری، همشهری، (۸۵/۶/۱)، ص. ۱۰.
- تیسیر خالد، «اسرائیل تستهل الخرج الی الحرب»، (۲۰۰۶/۸/۲۸)، ص. ۱۷؛ فهمی الهیدی، «فی ردالنبران الصدیقة»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۲)، ص. ۱۲.
۱۷. بعضی از نویسندگان اسرائیلی از جمله زتیف شیف کارشناس امور استراتژیک به غافلگیرشدن ارتش در نبرد با حزب الله اشاره کرده‌اند. برای مطالعه ترجمه مقاله وی تحت عنوان «غافلگیری جنگ» ببینید: الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۱۵؛ همچنین جهت ترجمه مقاله دیگری از روزنامه گاردین بنگرید به: الامارات الیوم، «المقاومة اللبنانية مفاجأة ادهشت العالم»، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۳۱.

۱۸. شیف، زئیف، در روزنامه هآرتص مورخ ۲۰۰۶/۸/۱۱، این برآورد و انتظار ارتش اسرائیل از جنگ با حزب الله را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۱۹. برای مثال، یوئیل مارکوس تحلیل‌گر روزنامه هآرتص در شماره مورخ ۲۰۰۶/۸/۱۱، به شکست اطلاعاتی و جاسوسی ارتش اسرائیل در جنگ با حزب الله اشاره می‌کند. الکس فیسمان، نیز در روزنامه یدیعوت آحرونوت یکی از دلایل ناکامی ارتش اسرائیل در نبرد اخیر را قدرت ضدجاسوسی حزب الله و ضعف اطلاعاتی اسرائیل از توانایی‌های حزب الله می‌داند. به نقل از: الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۱۵.

۲۰. جهت مطالعه در مورد این ویژگی جنگ‌های انقلابی و چریکی ر. ک به:

بیلیس، جان، (۱۳۷۶)، «جنگ انقلابی»، در: جان بیلیس، کن بوت، جان گارنت و فیل ویلیامز، استراتژی معاصر: نظریات و خط‌مشی‌ها، ترجمه: هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص. ۱۸۵-۱۸۹.

۲۱. برای توضیح بیشتر در زمینه ساختار و تشکیلات سیاسی - نظامی حزب الله بنگرید:

اسداللهی، مسعود، (۱۳۸۲)، جنبش حزب الله لبنان: گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۲. جهت آگاهی بیشتر ر. ک به:

<http://www.theepochtimes.com/tools.->

غندورا، صبحی، «معايير النصر والهزيمة»، البیان، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۲۳.

۲۳. برای نمونه ببینید:

عصام سلیمان، «القرار ۱۷۰۱ و تداعیات الحرب السياسية»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۱۱.

۲۴. جهت مطالعه بیشتر بنگرید: مسعود اسداللهی، پیشین.

۲۵. برای مثال نگاه کنید به: محمد الامین ولدالکتاب، «دروس مستفاد من المقاومة اللبنانية»، الخلیج،

(۲۰۰۶/۹/۳)، ص. ۱۶.

۲۶. برخی از تحلیل‌گران عرب یکی از دلایل قدرتمندی حزب الله و علل پیروزی آن را شبکه گسترده

اقتصادی - اجتماعی آن می‌دانند. به عنوان مثال ببینید: حازم صاغیة، الاسباب العشرة وراء قوة «حزب الله»،

الاتحاد، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۲۸.

۲۷. جهت توضیح بیشتر ر.ک: غمری، عاطف، «هل انتهت حرب اسرائیل»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۳)، ص. ۱۲.

فهمی هودی، «آن ازمان الضفادع آن بولی»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۵)، ص. ۱۲.

۲۸. ولفرز، آرنولد، امنیت ملی را این گونه تعریف می کند، بنگرید به:

Wolfers, Arnold, (1962), *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, Baltimore: John Hobkins University Press, p. 150.

۲۹. برای مطالعه بیشتر در مورد ابعاد مختلف امنیت ملی و انواع تهدیدات امنیتی ر.ک به:

Buzan, Barry, (1991), *People, States and Fear: An Agenda for International Security in the Post-Cold War Era*, Second Edition, Boulder Co. Lynne Rienner, pp. 19-56.

۳۰. جهت توضیح بیشتر بنگرید به:

خلیفه، محمد، «الرابع والخاسر فی حرب لبنان»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۰)، ص. ۱۳. جمیل مطر، «اعظم الخاسرین»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۴)، ص. ۱۳. بسیاری از تحلیل گران و رهبران اسرائیل نیز به شکست و ناکامی ارتش در جنگ لبنان اذعان دارند. برای نمونه بنیامین بن البعازر، وزیر جنگ سابق اسرائیل، صراحتاً اعلام داشت که اسرائیل جنگ را به حزب الله باخت و باید آن را پذیرفت. به نقل از روزنامه الخلیج، مورخ (۲۰۰۶/۸/۲۰)، ص. ۱۳. همچنین الکس فیسمان در روزنامه بدیعوت آحرونوت، دلایل شکست اسرائیل را تحلیل کرده است. بنگرید به ترجمه مقاله در روزنامه الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۱۵. رؤوبین بدهتسور نیز در روزنامه هاآرتص از شکست اسرائیل تحت عنوان ضربه مهلک یاد کرده است. نگاه کنید به: ترجمه مقاله در الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۱۷.

۳۱. جهت آگاهی بیشتر ر.ک به:

Patrick Devenny, "Hezbollah's Strategic Threat to Israel", *The Middle East Quarterly*, Vol.XIII, (Winter 2006).

۳۲. برای توضیح بیشتر در مورد ماهیت و اصول راهبرد امنیت اسرائیل نگاه کنید به:

لطفیان، سعیده، «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه و تحلیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۶، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۸)، فرهادی نیا، حمید و حسینی، سیدجمال، «سیر تطور مفهوم امنیت ملی در اسرائیل»، ماهنامه نگاه، سال اول، شماره ۶، (شهریور ۱۳۷۹).

۳۳. جهت توضیح بیشتر درخصوص تأثیر جنگ بر تضعیف اصل بازدارندگی اسرائیل و به تبع آن افزایش

احتمال به کارگیری نیروی نظامی از سوی اعراب نگاه کنید به:

النعامی، صالح، «تآكل الامن الاسرائیلی»، الخلیج، (۲۰۰۶/۹/۲)، ص. ۱۵؛ مغازی البدرای، «نظریة الردع

بالظن»، البیان، (۲۰۰۶/۸/۲۱)، ص. ۲۸؛ عونى صادق، «لايسترالاجرام ما فضحته الهزيمة»، الخلیج،

(۲۰۰۶/۸/۲۷)، ص. ۱۴؛ عزمی یشاره، «حول الاخفاق والنجاح»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۱۵۰؛ محمد

عبدالعزيز ربيع، «حرب اسرائيل على لبنان والنتائج المتوقعة»، البیان، (۲۰۰۶/۸/۱۵)، ص. ۲۹.

۳۴. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رک به:

السّمّاك، رضی، «العدوان و دروس التاريخ العربی»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۳۰)، ص. ۱۲؛ ناصیف حتی، «من

مؤتمر مدريد الى مؤتمر نيويورك»، البیان، (۲۰۰۶/۹/۳)، ص. ۳۰؛ ممدوح طه، «الحق لأيموت»، البیان،

(۲۰۰۶/۸/۱۸)، ص. ۲۴؛ ممدوح طه، «عصر المقاومة»، البیان، (۲۰۰۶/۸/۲۲)، ص. ۱۴؛ صلاح الدين حافظ،

«لم يتكرونا سوى الكراهية»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۳۰)، ص. ۱۴.

۳۵. بعضی از مقامات نظامی اسرائیل از امکان شروع مرحله دوم جنگ با حزب الله سخن گفته‌اند. برای مثال

عاموس يدلين رئيس سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل در روزنامه ידיעות آحرונوت و همچنین ایتبان هابر

در همین روزنامه جنگ مجدد با حزب الله را محتمل دانسته‌اند. به نقل از روزنامه الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۵)،

ص. ۱۶.

۳۶. جهت آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

البیان، «فشل اسرائيل ورقة ايرانية رادعة في مواجهة امريكا»، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۱۳؛ الخلیج، «الحرب تنتهى

تيراجع نفوذ و مصداقية أمريكا»، (۲۰۰۶/۸/۱۵)، ص. ۱۷.

۳۷. جهت توضیح بیشتر در مورد علل شکست اسرائیل در جنگ یا حزب الله نگاه کنید به ترجمه مقاله

فیشمان، الکس، تحت عنوان: «لماذا لم تنتصر» در روزنامه الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۱۵.

۳۸. برای مثال، تحلیل‌گر روزنامه ידיעות آحرונوت، در شماره مورخ ۲۰۰۶/۹/۲، از پدیده عدم استقبال

جوانان از خدمت در ارتش و فرار از انجام وظیفه گزارش داد.

۳۹. جهت توضیح بیشتر در این مورد نگاه کنید به:

فاف، ویلیام، «لبنان والعراق و اوهام الحرب الخاطفه»، الاتحاد، (۲۰۰۶/۸/۲۲)، ص. ۱۵. توفیق المدینى، «الحرب تمدى عجزالجیروت العسکرى الصهیونى»، الخلیج، (۲۰۰۶/۹/۲)، ص. ۱۲. بوطالب، عبدالهادى، «بعد فشل تجربة القوّة...»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۱)، ص. ۱۵. همجنین ببینید ترجمه سرمقاله هیأت تحریریه روزنامه هآآرتص مورخ ۲۰۰۶/۸/۲۰ تحت عنوان: «الحاجة الى التفاوض و انتهاء الاحتلال» در روزنامه الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۱)، ص. ۱۷.

۴۰. برای آگاهی در مورد مفهوم و ماهیت دولت پادگانی اسرائیل و جایگاه ارتش در آن بنگرید به:

Lasswell, Harold, (1962) "The Garrison State Hypothesis Today", in SP. Huntington (ed.), *Changing Pattern of Military Politics*, New York: Free Press, pp. 51-70.

۴۱. جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

Balint, Benyamin, "Religious Post-Zionism", *The Commentator*, Vol. 62, Issue 8, pp. 1-3.

۴۲. برای توضیح بیشتر در این مورد رک به:

ملک محمدی، حمیدرضا، پسا صهیونیسم: ابهامی از یک گذار یا یک گسست»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، سال اول، شماره اول، (پاییز ۱۳۷۸)، صص. ۹-۲۲.

Pappe, Ilan, "Post-Zionist Critique on Israel and the Palestinians, Part I: The Academic Debate", *Journal of Palestine Studies*, Vol. XXVI, No. 2, (Winter 1997), pp. 29-41.

۴۳. جهت آگاهی بیشتر رک به:

الشابی، رشاد، «الصهیونیه فسلت فی تحقیق و عدوها لليهود»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۸)، ص. ۱۳.

۴۴. بسیاری از نویسندگان و تحلیل گران اسرائیلی در روزنامه های یدیعوت آحرونوت، هآآرتص، معاریو از ناکارآمدی ارتش در تأمین امنیت اسرائیل در اثر سوء مدیریت رهبران سیاسی و نظامی آن سخن گفته اند.

برای مثال نگاه کنید به ترجمه این مقالات در: الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۷)، ص. ۱۷.

۴۵. به عنوان نمونه روزنامه معاریو چاپ اسرائیل طی گزارشی از افزایش مهاجرت یهودیان از اسرائیل به زادگاه اولیه شان خبر داد. به گونه ای متقاضیان مهاجرت به کانادا پنج برابر افزایش یافته و از ۱۰ نفر قبل از

جنگ به ۵۰ نفر بعد از آن رسیده است. به نقل از روزنامه البیان، (۲۰۰۶/۸/۳۰)، ص. ۱۹.

۴۶. به نقل از روزنامه الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۵)، ص ۱۷.
۴۷. به نقل از: الغمری، عاطف، «هل انتهت حرب اسرائیل»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۲۳)، ص. ۱۲.
۴۸. به نقل از: البیان، (۲۰۰۶/۸/۱۶)، ص. ۲۷.
۴۹. به نقل از: البیان، (۲۰۰۶/۸/۲۲)، ص ۱۲.
۵۰. برای مطالعه بیشتر رک به:
- عناية، محمد جلال، «الحرب اللبنانية - الاسرائيلية متون و هوامش»، الخلیج، (۲۰۰۶/۸/۱۹)، ص. ۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی